

دانشته اند کاشغر بوده، که در حدود سال ۹۶ هجری قمریه بن مسلم باهلی
 در خلافت ولید بن عبدالملک اموی با آنجا بیکار نموده است. ابن اثیر جزری
 در تاریخ خویش گوید، وی با آنجا رفت و مرد مرا با زن و هرزید همراه برد
 تا در سمرقند متوقف شوند، همیشه از رود عبور نمود مرد را بر معبر
 رود گذاشت تا از بازگشت آنان بی اجازة او جلوگیری کند سپس روی
 فرغانه رفت و گروهی فرستاد تازه کاشغر را باز و عبور را آسان سازند،
 کاشغر نزدیکترین شهر های چین بود، وی پیشروی و عارت کرد و اسیر
 گرفت تا نزدیک چین رسید، آنجا پادشاه چین بوی نوشت مردی دانا
 و شایسته را نزد من بفرست که از شما و آئین شما مرا خبر داز سازد او هم
 مدت مرد خوش چهر یا شروی زمان آور، خردمند در سب کار بردن برگزید،
 گروهی شایسته و کلاسی مناسب از خرد و پارچه زیبا همراه ایشان فرستاد

بقیه در صفحه قبل

بلکه آنچه معلوم میشود بازار مسکرم اعراب بود که در حدود مشرق حرامان
 و سمرستان داشتند یا از قشون همان ولایات بود که معارج آنها از جانب
 خلیفه داده شده بود تاریخ جس میگوید که سلاطین تجارستان و حرامان و
 همچنین به سلطنت دیگر برای کمک امر اطور «سوسوایک» و دفع باعیبا
 قشون فرستادند و لکن مورخین اضافه کرده اند که خبیثه اول لباس سیاه
 او را همان بود و برادرش ابو جعفر حاشین او شد و بنویسد در ابتدای سلطنت
 «سوسوایک» این خبیثه سعیری شد و روانه کرد و لشکری برای حمایت
 او فرستاد.

از آنچه نقل شد دانسته میشود که از سال ۸۷ ه مسلمین با جیبها از
 راه خشکی سرور کار داشته اند.

هیرة بن مشعرج کلایی در زمره آنان بود. با ایشان دستور داد چون بوی رسیدید آگاهش کنید که من سوگند خورده ام نابکشور آنها پای نگذارم و بزرگان آنها مهر غلامی نرم و باج و خراج نگیرم باز نگردم، آن گروه بریاست هیرة رهسپار شدید، سلطان چین با آنها گفت سز برگ خود بگوئید باز گردد، زیرا من دانسته ام شماره شما اندک است، و اگر باز نگردد حیرسم آنها را نابود سازند، ایشان پاسخ دادند: مردمیکه اول سپاهمان در کشور تو است و آخرش در جاهایی است که زیتون میرود، چگونه اندک اند، ای که ما را بکشتن میترسانی ما را مدب و اجلی معرر است که چون فرارید بهتر است کشته شویم، زیرا نه از آن میترسیم و نه از آن کراهتی داریم. قتیبه سوگند خورده که باز نگردد جز آنکه خاک بورا بقدم خود بسپرد و بزرگان شما را مهر غلامی زده باج و خراج بگیرد. سلطان گفت: ما بورا از این سوگند آزاد میسازیم، از خاک خود میفرستیم تا بر آن پای نهاد، از فرزندان خود روانه میکنیم تا مهر غلامی بزنند، باجی باو میدهم که راضی شود. سپس جائزه با آنها داده آنچه گفته بود نترسد. قتیبه فرستاد: قتیبه باج و خراج را قبول و کود کهها را مهر غلامی زده بر خاک ایشان پای نهاد. سواد بن عبدالملک سلولی در این مورد اشعاری گفته که مضمونش ایست بر نمایندگانی که بچین فرستادی. ایرادی نیست آنها راه آسانی را پیش گرفته از ترس سکست خار را در چشم خود بدبرفتند. بویزه هیرة بن مشعرج بر گوار که پیام بورا همانچور که عیخواستی ادا نموده برای رهائی تو، سوگند وسیله ای پیدا کرد.

در این هنگامه خسر مرگک ولید بعثیه رسید و در همین سال قتیبه را بیز کشتند، دور نیست اگر زنده میماند بچین باز میگردد، زیرا وی

بجهاد میلی فراوان داشت تردیدی نیست که از آنوقت اسلام بآن کشور رسیده و پیروانش زیاد شده اند، در انشای شرح حوادثیکه در تواریخ عرب نوشته اند این موضوع بخوبی آشکار است، این اثر در سال ۲۶۴ گوید: در کشور چین مردی گمنام پیدا شده گروهی فراوان از عوام و اشرار را بطور خود گرد آورد و شهر خانتو حمله کرده آنجا را در میان گرفت، خانتو شهری بود دارای نازد و حصار، رودی بزرگ در آنجا جاری است، دانشمندان فراوان از مسلمان و مسیحی و یهود و مجوس و سایر مذاهب از مردم چین در آن شهر بودند، این وضعیت راجع است قرن سوم هجری و پس از آن از مسلمین چین اخبار بسیار است احمد قلفشندی که سال ۸۲۶ وفات نموده از شریف حسن بن جلال سمرقندی که مردی جهانگرد و دنیا دیده بوده و بچین رفته همه جای آنرا گردش کرده است نقل نموده که از بجایه‌ای که در مملکت فلن (خلن) دیم ما آنکه کافر بود رعایای فراوان مسلمان داشت، ایشان عزیز و محترم بودند، اگر کافری مسلمانرا میکشت، کشنده و خانواده او را کشته و اموالش را بغارت میبردند، اگر مسلمان کافررا میکشت تنها دیه مقبول را از او میگرفتند و چون پیش آنها دیه کافر خری بود زیاده از آن مطالبه نمیکردند

جز در کشور مغول و خاندان چنگیز خان و در کاشغر اسلام در خانواده سلطنتی آن دین وارد نشد این خلدون در جزء پنجم از تاریخ خود در آنجا که نام ترکوا برده گوید: آنان در بلاد ترکستان و کاشغر دارای سلطنتی بودند پس از آنکه اسلام در کشورشان پیروی یافت مسلمان شدند، سلاطین ایشان ناسلاطین سامانی در ماوراء النهر در دوره بنی عباس گاهی دوست و گاهی دشمن بوده اند.

یحیی بن احمد بن علی نسائی نویسنده جلال الدین خوارزم شاعر در تاریخ دولت خوارزمشاه گوید: کشور چین از زمان پیش به بخش و هر بخشی یکماه راه است؛ هر بخشی را سلطانی اداره میکند که او را پادشاه خود خان گویند؛ وی نایب خان بزرگ میباشد، چنگیز خان یحیی از خواهرهای مذکور بود که بر تمام آنان چیره گشته و سلطان بزرگ گردید. در کتاب ابن فضل الله از صاحب علاء الدین عطا حکایت کرده که آئین وی و ملت وی توفیقی روی زمین را مالک شدند و دولتشان در عراق و شمال و ماوراء هند پای برجا گردید مجوسی بود، سپس هر یک از آنها را که خدا رهنمائی کرد مسلمان گردید.

ابن خلدون در صحبت از ملکوک بی جغتای در ترکستان و کاشغر و ماوراء النهر گوید ایشان نخست بتائین مجوسی بودند و در این آئین نصیبی زیاد داشتند، همچنینکه سلطنت به «تومانش» رسید سال ۷۲۵ مسلمان شده در راه جدا بجهاد پرداخت و بزرگان را که آمدورفت میکردند احترام کرد.

ملک مؤید صاحب حمایه در تاریخ خود از داستان ملک نسی دعرض خان گوید. وی از اولاد چنگیز خان است، وقتی دوشی خان مرد نانو خان فرزندی بجای وی نشست و پس از مرگ نانو نانو خان جای گداز شد و بعد از وی فرزند برادرش بر که خان مرتخت نشست، او بدست شمس الدین ماخوری مسلمان گردید، باخوری که در بخاری میزیست شرحی بوی نوشته او را باسلام دعوت نمود او هم قبول کرد، بر که خان برای دیدار شمس الدین مسافرت نمود، ولی او نخست اجازه ملاقات نداد عاقبت باصرار ایجاب اجازه داد بر که پیش او بیاید، بر که نیز آمده اسلام خود را

تجدید کرد و با شیخ پیمان بست که اسلام خود را آشکار نموده اقوام و پیروان خود را و ادار بقول اسلام کند، همین جور هم کرد، در بلاد خویش مساجد و مدارس ساخت، علما و فقها را بخورد نزدیک نمود، سپس اسلام را بکتابن طفرای جای از حامدان آنها را مورخین شرح میدهند، همچنین اسلام نکودار فرزند هلاکو و خدائنده فرزند ازغون و احمد فرزند دیگر هلاکو را مینویسند در مختصر الدول ابوالفرج مالکی صورت نامه ایراکه سلطان مصر نوشته درج کرده است، آنچه مینویسد: «بیاری خدا و باقمان قالن فرمان احمد، اما بعد خدا بعلی بنایت خورد و بنور هدایت خویش ما را در اوائل عهد کودکی و بهترین روزگار جوانی باقرار بخداوندی و اعتراف بیگانگی او زگواهی تراستی و درسی بیغمتری محمد علیه افضل الصلوة و السلام راهمائی نمود (نا آنجا که میگوید) افضل الصلوة قطب الدین و امامتک بهامالدین را که از معتمدین این دولت قاهره اند روانه نمودیم تا دوش و ظرفه ما را باشان بفرمانند و پیش آنها خوشرفتاری ما نسبت معوم مسلمین آشکار و محسوس گردد، تا این واضح شود که ما از خدا ناخبریم که «الاسلام یجب مقبله» (۱) و الاسلام تا آخر»

قلعشندی در صبح الاعشی گوید نخستین کسی که از سلاطین این کشور مسلمان شد فرماشیرین بود، وی مسلمان گشته باسلام یلوی داد مسلمانی باشد خفیده بود و بحوری که شنیده اسلام است رفتار میکرد، امرا و سران سپاه خود را باسلام و ادار ساخت، و نیز اسلام بکدار را ذکر میکند

اسلام در اخلاف و اعیان اویغور عذایقه حکمیر حان با امروز باقی

(۱) اسلام اعمال ناهنجار بشر را می بوشاند

مانده است، در جغرافیای البزہ رکلوس نوشته: اورغور و نائفون که ساکنین بلاد کانسو بودند در قدیم لامبرا میسرستیدند؛ از ساطره هم میان آنها بود بعدها مسلمان شده و جمیع باشندگان شمال و غرب کشور جغتای قبول اسلام کردند، بمهاجرت گروهی از اهالی ترکستان شرقی و مسلمین مغول که از زمان تیمور لنگ باقی بودند بر شماره آنان افزود، همین سبب در این بخش از کشور چین بیشتر مردم مسلمان و اکثریت مآسلام است

هنگامی که ابن بطوطه وارد آنجا شده بچوریکه در سیاحت نامه خود شرح داده و از کتاب او فهمیده میشود در آن نواحی اسلام را سرسبز و خرم یافته، در جزء چهارم از سیاحت نامه خویش گوید مسلمین در هر شهری از شهرهای چین جدا دارند و جدا گانه زندگی میکنند، آنها برای اقامت نماز جماعت و اجتماعات خود مساجد داشته و عموماً محترم و بزرگ هستند

چون نام شهر زیتون را میبرد گوید مانند بلده سبجلمسه در بلاد ما این شهر و سایر بلاد چین هر کس باغ و زمینی دارد که خانه او در وسط آن میباشد، همین سبب شهر و بلاد آنها بزرگ شده و مسلمانان در شهری جدا سکنی دارند. میس اشخاسی را که از بزرگان آنجا بوده و شناخته اسب نام میبرد، نزد قاضی مسلمین تاج الدین اردوبلی که از افضل و بزرگواران است رفته و شیخ الاسلام کمال الدین عبدالله اصفهانی که از اختیار است دیده، بزرگان تجار پیش او آمده اند، از آنجمله شرف الدین تبریزی است که یکی از تجار بوده و این صوطه وقتی بهند رسید است از او وامی گرفته. این گروه بزرگان چون در بلاد کفار هستند همینکه مسلمانی یا آنجا وارد شود بینهایت خورسند شده میگویند از سر زمین اسلام آمده زکوة دارایی

خود را باو میدهند، در نتیجه وی مانند یکتن عالمان بخانه خود باز میگردد
 در ذکر شهر چین کلان گوید. در پاره ای از نواحی آن مسلمین
 کوفی مخصوص دارند دارای مسجد جامع و خانقاه و بازار و قاضی و شیخ
 میباشند، در هر شهر ستایی حتماً شیخ الاسلامی است که تمام کارهای مسلمین
 بوی ارجاع میشود؛ قاضی مخصوصی دارند که بیان ایشان داوری میکند؛
 من خود باو حدالدین سنجری وارد سدم، وی یکی از بزرگان و دانشمندان
 است. مال و عنال فراوان دارد است.

چون شهر قجنتو رسیده گردید. مسلمین داخل بلوی سوی شهر
 منزل دارند. روی خانه شیخ ایشان ظهیر الدین قرلابی ورود نموده، از
 خنساء گوید. آنچه شش سپهر بر رگ است و در سپهر دومین بیود و صنایع
 و ترک جئی دارند و در سوی منزل مسلمین است؛ چندین مسجد دارند،
 اخلاقی عثمان بن عفان مصری که او بزرگان مسلمین بوده خانقاهی مخصوص
 دارند که بنام عثمانیه معروف است؛ در آنجا گروهی از صوفیه هستند، در
 این شهر سنان مسلمان فراوان است

شعر میرسد که در نواحی حن اسلام پیوسته استندار یافته تا مداره
 مسلمین چندین میلیون گشته سکا شوی نداشته آنها ده طریقت علیون میباشند؛
 سناری همیده دارند که شصت هزاره مسلمین در آنجا زیاده تر از این اندازه میباشند؛
 کتاب محمدیه در چین *Muhammadisme en Chine* را بیست و پنج
 میلیون مسلمان شمرده؛ ناره ای جهل ملون نگاشته اند، بعضی از این
 اندازه هم تجاوز کرده و گفته اند که پیش مردم در استان کانسو همان
 هستند، دوسپه سالار و ککلیو فرودگاه دانشجوین و طلاب علوم اسلامی
 است، آنها از تمام نواحی اسلامی چین با آنجا میروند، مساجد پاره ای

از شهرهای کانسو را شمرده و شمارش بیجا رسیده، این اندازه مسجد جز در پایتخت های بزرگه اسلامی مانند املاهبول و دمشق و قاهره دیده نشده، در بسیاری از استانهای چین شمالی يك سوم اهالی مسلمان میباشند، مسلمین نازرگان و هر دم سعی و عمل هستند، بهمین سبب حال آنها بهتر و بیحکوتر از حال سایر چینیهاست، غالباً فرزند بیوای بت پرست را نگاهداری نموده در دامن اسلام پرورش میدهند، بویژه در سالهای قحطی و مجاعه فضهای آنان در اداء زکوة تاکید و سخت گیری مینمایند، آنرا در هر استانی در خرانه و صندوق مخصوصی گرد آورده درشاند و سختیها مصرف مینمایند، و باینوسیله نیاز جامعه را مرتفع مینمایند، بهمین سبب بیوای مسلمان اندک است، مهربان و یار و یاور یکدیگر هستند و ضد دشمن یکدل میباشند، این خو و اخلاق نیکو در سایر ملتها نیکه با آنها زندگی مینمایند بسبب گرفتاری بشر باک و انواع نوحابه یافت نمیشود، مسلمین سلامت و صحت مزاج از آنان بهترند، سایر این مسلمین از برادران چینی خود در صورت وسیرت بهتر و مرتر میباشند، چینیها آنها را «هوای هوای» مینامند، در قدیم این کلمه لقب طایفه اویغور بوده ولی مسلمین خوشتر دارند که «کیاو من» یعنی دیندار نامیده شوند، نظر شمس آیه شریفه «ان الدین عند الله الاسلام» میباشد مسلمین بلا دیونان جنوبی باسم «باتنی» معروف اند، نام مسلمین آجا از سایر اهالی سیم و آداب و عادات و لباس يك جور ممتاز هستند، آثار مردی و مردانگی از چهره ایشان برخلاف چهره سایرین دیده میشود، تمام آنها بدهب سنت و جماعت هستند، در قه دو دسته اند، حنفی و شافعی، ایشان از آمیزش یا ست پرستان بسیار بیزارند با آنها زناشوی نمیکنند، ولی گاه بیول از آنها دختر خریداری مینمایند.

در این قرن میان مسلمین چین و مردم کشور جنگهای هولناک و وحشت زا روی داد، اگر تاریخ نویسی بخواند تمام آنها را شرح دهد چندین جلد کتاب خواهد شد، خلاصه آنها اینست که نخست در بلاد یونان در یکی از معادن مده ای کارگر از طرفین شوریده منتهی به پیکار گشت مسلمین پیروز شدند، چون این حوادث تکرار یافت. زمامداران چین خصمناک گشته عموم بت پرستان را تحریک و مسمم شدند آنرا مسلمین را نابود و آنها را از بیخ و بن برافکنند، برای اینکار روزی از مده این (می) را در سال ۹۸۶۶ تعیین کردند مسلمین چو تر خوددار شده آماده پیکار وزد و خورد گردیدند، در این واقعه مسلمین پیروز شده حکومت جز دو پاره ای از دهان که شعله مسلمین اندک بود کامیاب شد، زرد و خورد تکرار یافت و در بیشتر نواحی استانها طرفین دست و گریبان بودند ولی همه جا مسلمین پیروز شدند، عاقبت شهر «هالی فو» را که بلروای محکم و در میان دره های چین در درجه اول بود بفر و غلبه تسخیر کردند، از آنجا راهی به «برهانیا» برای مهمان و ساز و برگ و خوار و بار گشوده مس بر شهر «یونان فو» مرکز آن نواحی استیلا جستند، این دولت سیزده سال پایداری کرد، سیم فتح و ظفر در آن اراضی میوزید، چین روز بروز در برابر آنان ناتوانتر میشد، در پایان یقین کرد تیغ ویر نمیشود آنها را اسیر ساخت، ناچار بحیله و تدبیر توسل جست، توسله رشوه و وعده های دلتربیب پستولین مسلمین را فریفته ایشانرا بدانه بدام افکند، آنترامرجع کارهای مهم قرار داد، عاقبت رشته اتحاد مسلمین گسیخته شد، سحر زانسون جامعه آنها را از هم پاشید، پاره ای از روشنی آنها را وادار کردند به راهی آنها، برادران دینی خود جنگ و پیکار کنند، با این وضع آتش

غیرت و مردانگی خاموش و نیروری آنان بر باد رعب، چینبها بحس انتقام بر آنها هجوم نموده سی هزار تن را بتیغ تیر بخاک هلاک افکندند، گروهی فرار و خود را بکشور برمایا رسانیدند.

در شمال چین سال ۱۸۶۰ در «هوانشیو» شرفی «سینگان فو» آتش فتنه زبانه کشید، بر سر چینبها نازل باریدن گرفت، مسلمین در کوه و بیابان شوریدند، میکشند و عمارت میگردند ولی نتوانستند وارد «سینگان فو» که برج و باروی محکم داشت بشوند، آتش فتنه در آن نواحی زبانه کشید، مسلمین فریاد خو بخواهی کشیدند، همه یکدل و یک زبان از جنی جستند چینی و مغول از برابرشان فرار نمود، مسلمین باخشم و غضب بدینال آنها افتادند، کشته و اسیر گرفتند، ولایات شانسی و کانسو پر از فتنه و خون گردید، بت پرستان نامید رهائی سر در بیابان بهلاک بکوه و غار پناه بردند بایضاحال سودی نبردند، همه جا ویران و حیرت شد، حتی یک ده باقی نماند که جایگاه نوم و عراب نباشد، مسلمین جز بر مسیحیها آنها نکرده، در شهرهای بزرگ که حصار و باروی محکم داشت در این نواحی جایی آباد نماند، شماره مردمی که در این گیر و دار بخاک و خون غلطیدند بمیلیونها رسید، بازه ای از مورخین فرنگی نوشته اند که خشم و کین مسلمین بجایی رسید که بعضی برای آنکه بادل فارغ و خیال آراد بچنگند جلوتر زن و فرزند خود را کشتند، اجمالا این فتنه از بزرگترین فتنه ها بود و پانزده سال دوام داشت، در بیک بود چون از استرداد این بلاد های اوس شود ولی زردی میان مسلمین بفاق نمودار شده ریشه اتحاد آنها گسیخت سستی و ضعف دامنگیرشان گشت، سپاه امپراطور بیس از موقع استفاده نموده نخست شانسی و سپس کانسو را باز پس گرفت، عاقبت بر جزوهای

تین شان استیلا یافته در دژ و تکلار و نارو بود باقی مانده سرکش را بنه کرد و آنرا براندازد، ولی با اینکه تاکنون مسلمین دارای شوکت و قدرت هستند، روز بروز برتر رفته و سازه سفالتشان رو به ترقی است، بسیاری از ایشان افسران و حکمران میباشند، بسیاری از مورخین اروپا میپندارند در آینده ریاست و سلطنت چین نصیب آنان خواهد بود دولت روس یکبار هیشی علمی چین فرستاده در همه جا گردش نمودند، از جزئیات امور آنجا خبردار شدند، از جمله چیزهایی که روس تذکر دادند آینده اسلام در آن کشور بود که اسلام در حال ترقی و پیشرفت است و اگر روزی مسلمین زمامدار دولت بشوند اوضاع خاور دور سرعت دیگرگون میگردد، زیرا چین اسلامی مانند چین بت پرست نخواهد بود (واتم الاعلون انت کتم مؤمنین - اگر شما بایمان باشید برتر خواهید بود) (۱)



مبعوثین آلون فراسوی سال ۱۹۰۶ چین رفته تا سال ۱۹۰۹ در بسیاری از بلاد چین گردش و از آنچه دیده و دانسته کتابی منتشر ساخته است در مقدمه آن گوید، برای تحقیقات عمومی در احوال چین از جانب

(۱) نویسنده بطور مقالاتی بر ترقی در مذهب و مصلحت از چین و احوال آنجا سال ۱۹۰۹ منتشر ساخت، بخشی از آنها اختصاص داشت به اسلام در چین، چون آن مقالات شخصی را از مراجه، بیکنکب و مستعبر و سیاح نامه های مرآتین بی نیاز میساخت، عیا آنها را اینجا از مجله مقتطف کرده، سور «ژلیو» سال ۱۹۰۱ نقل کردم اینک تحقیقاتی که بعد با دست آمده است گفته های مبعوثین اولون و سخن دائرة المعارف اسلامی را منویسیم و ملاحظات خود را نیز حواهم بوش (ش)

وزارت فرهنگ با توجّه رفته ولی چون بازمانده از علما نظر آنها را بموضوع اسلام بوجهی مخصوص متوجه و جلب نمودند بدستجوی از احوال مسلمین چس توجّهی خاص کرده و این کتابرا که خلاصه تحقیقات ایشان است منشر ساخته اند که .

« مسلمین در تمام سرزمین چین و ولایات آنجا وحدت مستقلی که بذات خود پای برجا باشد ندارند ، و برخلاف جهانگردان سابق گویند ایشان بمذاهب مختلف هستند ؛ طریقه تصوف و روش درویشی میل آنن رواج دارند این هیئت در اواخر ایام سیاحت خود داشته اند که مسلمین چین مامسلمین خاور نزدیک رواعط سرّی دارند .

پس از گذارش معمولین اولون دربارده مسلمین چین کتابی انگلیسی نام (اسلام در چین) از چپنگردی موسوم به «رومهال» در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۱ منشر شده است ؛ صاحب این کتاب ۱۹ سال در چین گردش و سیاحت و جستجو و تحقیقات نموده ، از درویش کس که همگی بمعلومات خود تویاری داده اند کمک گرفته . در سادگان اولون شوفی زیاده این کتابرا مطالعه کرده اند که شاید چیزی تازه علاوه بر آنچه ایشان کشف نموده اند داشته باشد ولی بنده شد ایشان چیز نلذای بوده و زیادتر از کتاب پیرسلن **T'biegnat** فراموشی مطالبی نداشته است

بر حسب تحقیقات فرسادگان اولون اسلام نخست در استان بنان منهور کرده و شاید در تمام چین بدست مردمی ملقب به «سید اجل» اسلام ترویج یافته است ؛ وی سیدی شریف از خاندان پمعصر بوده و شمس الدین عمر نام داشته ؛ در خدمت دولت حین وارد و خیر ابدیشی کرده در تمام محاسن یکی از بزرگان است که پیشرفت نموده ؛ دارای مناصب عالیه

شده، کازش بجایی رسیده که استان یتان را بلو سپرده اند؛ او هم خیر و سعادت را همه جا پراکنده و پرچم عدل و برقی امانت را برافراشته است. کارهای نیکو نموده که هنوز نلمش و رد زبان چینیهها است؛ اسلام نیز در دوره‌ری به میان رسیده است.

در تاریخ «کیوسین تانگی شو» نوشته ا در اوائل عهد اسلام سپاهی از عرب بشماره سه هزار تن وارد چین شد و از آنوقت اسلام بچین ورود کرد؛ می‌بندارد. این واقعه سال ۷۵۶ مسیحی روی داده گردید اصل آمدن مسلمین بچین برای یلری سلفی بود که تاج و تخت را از او گرفته بودند از همانوقت مسلمین در دستگاه سلطنتی و در بلا شاهی سربلای و افسری خدمت میکنند؛ تا امروز این عادت مرسوم است آسان در دولت چین گروهی سرباز مسلمان می‌بند که امرای مسلمان آنها را اداره می‌بندند.

راجع سیداجل در بیان تاریخچه بدست آمده که سال ۱۶۸۴ نوشته شده؛ گویند در آنجا است که چون جنگیز خان مغرب هجوم کرد؛ سیداجل عمر ناهزار سوار پیش آمده اظهار اطاعت و تمکین نمود؛ او هم ویرا احترام و اورجل دربار خود ساخت (۱۲۰۶-۱۲۲۹) و چون کار سلطنت بلو کتلی رسید (۱۲۳۰-۱۲۴۲) او را حکمران سه استان «فونگ» و «تسینگ» و «یون نی» نموده سپس او را بیکن طلبید و عهد «دار مناصب عالیه» کرد. چون سلطان نانکو (۱۲۵۱-۱۲۵۹) بر تخت نشست شراکت (تا اول هوان) نظارت نشی اداره را بعهده او نهاد؛ سپس او را حکمران مطلق بخش (یان کینگ) قرار داد؛ او آنجا را خوبی اداره نمود؛ سلطان هم ویرا مدیر اطلاعات ساخت چون سلطان سلاد (تسونشوان) حمله کرد؛ او را

مدیر احتیاجات ارتش قرار داد، آنرا نیز بخوبی از عهده برآمد، قولای
 ویرا مرتبه وزارت رسانیده عضو مجلس شورای سرئی خود قرار داد.
 وی هر وقت کلیرا بعهدہ میگرفت شایستگی او میان و سلطان راضی میگشت
 سال ۱۲۷۴ سلطان بوی پیشنهاد کرد استاندازی ینرا عهده دار شود،
 کار آنجا سخت بهم ریخته و مردمش بیسپاریت نادان و شرور بودند، همیگه
 با آنجا رسید، امیری از خاندان سلطنت در آنجا ریلست هیکرد، این امر
 ترسیده خواست اورا گرفتار کند وای سیداحل بحسن قدس و خرد و رحمت
 و همت اورا رد و درام و آرامش کرده اردوسان خود ساخت، این اسنان
 درمیان درجه سی و ویرایی بود، سیداحل علم را روح و آموزشگاهها
 ساخته بنسب اخلاق توجهی مخصوص نمود، عمران و آندی اراضی
 کوشید، راهرا نیز و پلها ساخت و برای آبیاری سدّه درسد و حرانها را
 اصلاح کرد، با بنوسلّه خطر قحطی را بر طرف نمود، عالما نارمائی رودها
 طفیان کرد، کشتزارها را بهای عیساخت، سید اجل سدّه هائی درسد نمود
 که از صغان جلو گوی کند، پاره ای اراضی درناستان ارگه، آرد، آشنه
 میماید و محصول میخشکید، نالاهائی برای آبیاری درست نمود حور و
 ستر را عرفکند، کار کردن بی مرد (قانون - سنگاری) را منع کرد برای
 ایام و بانوان آسایشگاه درست نمود، از ناح و حراج کاسب، درازخ ندونه
 ایجاد کرد تا مردم کشتارزیرا سهوزند، کاربرها درست و نزارها ساهاد
 از اقوام آنجا مردم بی حد و شمار را فرما سردار دوانت گیرد، در همین ایام
 برای اسلام مساجدی ساخت، برای کونفسیوس و بودا نیز مسجدی هائی
 برپا کرد، اسدنوی بیست شهرستان داشت، از خاور به «سویکت» میرسد
 «ژان» بحر به «رمانیا» و از شمال به «ت» و از جنوب به «آام» منتهی

بگشت بحسن سیاست این سید اجل سلاطین تو بکین و آنام مطیع سلطان
چین شداد

از داسا نوی راجع ماو است که سلطان لوبان از انعام ساطع
سر پیچید ، فرمان دادند سید اجل با آنجا حمله کند ، او هم با سپاه روی تا آنجا
بپزد ، مردم دیدند ، وی افسرده و غمگین است ، سبب آنرا پرسیدند پاسخ
داد من از اینکه بچنگ مرورم غمگین بستم ، من از این جهت افسردام
که در این پیکار سزای بدون گناه گنده ، مسوود ، مردمی ساه و ماود و
عرب میشوند که بسیاری از آنان نه تنها سگناه اند بلکه بطرف میامند
همیکه بصل سورش رسید بیش شورشها فرستاد که تمام شوند ، ایشان
سه روز پانصد دادند ، ساه سید چون و خروج افاده رؤسا اجازه خوانسند
هجوم کند ، وی اجازه دادند از تو رئیس سورههارا بند و اندرز داد ،
از بسایم گشت وای شهر تسلیم بسند ، رؤسای ساه با آنجا هجوم کردند
سد حشمت گشته آنرا احصار نمود و گفت پسر اسمان بن فرمودند
عده دار اسان مان بستم عدل و داد بر آنجا حکومت کنم به جور بری
و جور و سب ما همگی است ، سپر و محبت انعام کند من میخواهم ساه
با آنجا هجوم بکنید

همی تا بر آید بدیر کار مدارای حسن بدار کارزار

و اگر در بی خور بریزی باشد ، دانش شما قتل خواهد بود ، سپس
افسرها نیز که برخلاف امر او حواسه بودند هجوم گشتند و بدای سلاح
شورشها چون از واقعه حار دار شدند همگی تسلیم شدند او آمدند ،
همه جا آرام گشته تا آخرین کسی مطیع شد (۱)

(۱) مع علم از مع آص سر - در و منه لسكر طر انكر بر

سایر فرمانداران روش سید اجل را پیروی و نکارهای او افتخار میکردند، رانها ایمن و رعیت آسوده شده نسیم عدل و داد و زیندن گرفت بلاه آماج گردید، خیرات فراوان شد، خوشبختی و سعادت استان ینان را همه کس تصدیق مینمود، هنوز آثار زراعتی او باقی است، بسیاری از سده ها که او ساخته تا امروز پابرجا و مرز رگوار و گواهی میدهند استان «نشونبان» غالباً دچار سیلاب شده دریاچه تشکیل میشود، سید اجل بهری کنده آبها را با آنجا افکند اراضی که از سیلاب ویران میگشت محفوظ داشت. برای اراضی محتاج آب برعه ونهرها ایجاد کرد سپید و شمس خیرنگار و همین اندازه پاستان بر این سدهها گماشت که اگر شکلی پیدا شود، خیرنگارها حکومت را خردار کنند تا حکومت مردم را گرد آورده شکافرا پر و مستنود سازند

سید اجل صکه خدا او را بیامرزد سال ۱۲۷۹ مسیحی رخت سفر بربسته عالم دیگر رهسپار شد، تمام چین برای او عزا داری نمودند، مردم ینان مانند فرزند در مرگ پدر گریستند، عزاداری سواحی مجاور تا استان سوننگ و بت و غیره رسید، حتی در دربار سلطنتی برای او قربانها کردند پنج فرزند و نوزده فرزندان زاده از او باقی ماند، فرزندان بجای او بنسب، سپس فرزندان زاده او جانشین گردیدند، استان بی در پی بر مهندامانزت میباشند و همگی یار و ناور سلطنت چین بودند

در روزگار دولت «سینگ» سلطان «تلی سوکا و هوانگ بی» (۱۳۶۸ - ۱۳۹۹) بر رنده و شرح حال و روزی دولت پشین مراجعه نمود، در حکمت و داد گستری و مهربانی و رعیت و مروانی آثار ادلی میان وزرا کسی مانند سید اجل نیافت، بهمین سبب فرمانداد روش او را در کنای

مخصوص بنویسند، آثار او را آنجا شرح داده این کتاب را در کشور منتشر و در آموزشگاه ها بیاموزند، این سلطان اتفاقاً «امیر امین محسن» را سید اجل اختصاص داد، عباد نگاهی برای روح او و جای قربانی برای او بنا کرد

سال ۱۴۰۵ حکومت چین فرمانداد که «نشینگ هو» برای روش سید اجل کتابی تألیف نماید، در استان یفان عبادتگاهی است باسم «هیان یانگ» که پیش چینیها لقب سید اجل بوده، هنوز اخلاف و بزمندانگان سید پس از ۸۵۰ سال معروف اند

یکی از اخفاد او موسوم به یوسف که تا سید اجل ۱۴ بطن فاصله دارد، مردی دانشمند ودانا بوده به بکن رفته و با امپراطور در امور دینی و لشکری گفتگو نموده است، در آموزشگاه «کورو سو کین» بسمت استادی تعیین و تدریس نموده، سال ۱۶۸۵ کتابی منتشر کرده آنرا «قلب نمایی اسلام» نامیده، در این روزگار هم از این خاندان باره ای مرجع امور کشوری و لشکری میباشد

در چین خاندانی دیگر نیز هست که از نژاد پیغمبر میباشد، بکن چین موسوم به «لیوشیه» کتابی باسم «زندگانی محمد» تألیف نموده، آنجا مضمعه دارد که مردی معروف به «سایو» از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا نوشته است، تاریخ این کتاب سال ۱۷۷۵ میباشد

سال ۱۴۹۵ در شهر سینکایو خاندانی بزرگوار از اولاد پیغمبر بود که حافظ بن کونجی محمد بن شریف بدر الدین بن سمس الدین از آنها است، بنظر میرسد شورشهاییکه در قرن گذشته مسلمین نموده اند بزبان ایشان سخاتمه یافته و هائیم پیشرفتشان گردیده است، اگر این شورش

نمیشد مسلمین در دولت چین از دیگران برتر بودند مبعوثین از اوون آثار فنه اخیراً دیدند و بیچشم خود ویرایشهایی که در آن دیار شده تماشا کرده اند کمی جمعیت و درآمد آنجا را ملاحظه نموده دانسته اند که هنوز بسیاری از مسلمین تحت نظرند و مأمورین مخصوص مراقب آنان میباشند، این جماعت از بکتر از ادنا که نامش «قوق یین» بوده و گفته بودند از همه کس بهر اخبار این شورش را میداند، داستانا پرسیده اند، او گفته است

سال ۱۸۶۴ در خاویز و باختر چین فنه ای شد که اصالتش را دو کس نام «عیاباتی یان» و «ماهوانونگ» نامت بودند، این دو در کانسو فنه همگرددند، چون در جنوب و شمال سنسی شورش شده بود یکی از این دو بن نامها پیوسته مردم «تینگ ها» و «اهالی» شان هوا، و جمعیت «سیینگ» راویینگ، را که شهری است در شمال چین شورانید، حکومت چین سباهی به «تینگ ها» فرستاد، آنجا را در میان گرفته مردمی بسیار را کسب پیروز جنگهای طولانی سال ۱۸۶۵ آنجا را تسخیر نمود، ولی در سال ۱۸۶۸ از یونسور رسید، آتش فنه شعله کشید، حکومت بار چندین سیاه فرستاد و چون فراوان ریخت، بسیاری از شهرها را پس گرفت، سال ۱۸۷۱ «ماهوانونگ» را با پیشواتی دیگر نام «ماناسینو» استر کرده و دو را بدار آویخت، شهرهای «هونشو» و «سیینگ» و «سوشیو» حمله نمود در تمام بلاد سنسی و کانسو آتش سوزش را خهوتس ساخت، سال ۱۸۷۴ ساند «لیو کی» نامگ و «سپه» «کین شوآن» بعد گرفتس پیشواتی «بی» «تی» «هو» حمله به «نگان سی یین» یا کاسر هجوم کردند آن پیشوا بخاک روس فرار نمود، سلطان کاشغر کشته شد، حدود «سین کیانگ» یعنی ترکستان چینی از شمال و جنوب معذب گردید، حکومت چین نیز

«لیو کین تانگ» را فرمانده عمومی کاشغر قرار داد. انتهای
 از این داستان آشکار شد که «ماهوالونگ» مسلمان انقلابی بازگران
 انقلاب را شش سال بدوش کشید، اگر وی نبود به موجب بیگ سلطان کاشغر
 نمیتوانست کاری انجام دهد و سلطنت کاشغر که سیزده سال طول کشید،
 همین منب شورش «ماهوالونگ» مد کور میبایست، در پی کار مسلمین ژنرال
 «یونگ فوسینگ» بیشتر از دیگران بازگیر میدان بود، وی ریاست شورش
 بوکسر مشهور را که ضد اروپائیان سال ۱۹۰۰ درگیر شد بعهده داشت
 و چون دولتهای اروپا از چین خواستند که او را تسلیم ایشان کند وی فرار
 کرده به کاسو رفت و آنجا پنهان شد. وی دارای کاختهای عالی و اراضی
 فراوان بود، سال ۱۹۰۷ وفات نمود. پس از مرگ القاب و افتخاراتی را
 که در امت چین تقاضای دولتهای بیگانه از او گرفته بود واپس داد. در اروپا
 می ندانستند این ژنرال مسلمان است، زیرا در ارتش وی چندین لشکر
 مسلمان بود که دساز داشتند. بهمین سبب آنها اشتباه شده در صورتیکه
 وی سبب اسلام دشمنین مردم بود، از ریادی مسگر و بدی سرشب
 مسلمین را بهم انداخت تا با بر سر مکتدیگر ببارند، بویژه بوسیله رعامداری
 مسلمانی موسوم «بمعن لینگ» که بسیاری از هموطنان خود را هلاک ساخت
 سوزنی مدن از سال ۱۸۵۵ تا سال ۱۸۷۳ دوام داشت، عاقبت مسلمین
 دچار مصیبت شدند سبب شکست اختلاف رعامداران و عدم توجه آبسا
 افرمیده جدا بود که «ولا نازعوا فتمسکوا و تدهب ربکم» - نایکدیگر
 تراخ نکنید که دچار عسسی و ناوایی شده بیروی شما برنده خواهد رفت «
 گروهی «توهسیو» را که یکی از شورشیان بود در «تانی» سلطنت برگزیدند
 وای در رعامدار «ماچوانگ» و «مانوسین» بسوزد حکومت چین با او پیکار

کردند، «ماهوالونگ» هم که یکی از شورشیان بود پیروانی داشت و او را قطب وقت میدانستند، چون وقت یافت قطبیت باخلاف او رسید، داماد وی «مانهی» سن ۵۵ سالگی سال ۱۹۰۸ دعوی جانشینی او را نمود، فرزند زاده او «ماولهی» نیز سن ۳۰ سالگی همین دعوی را کردد پیروان آنها دو دسته شدند وی پیروان «ماولهی» زباندز بودند هرگز داماد «شاکو» و مرکز فرزند زاده «تنگ کباوتشوان» بود، آنجا ناحیسی است که در اسلام چین اهمیت فراوان دارد، آنها در «بنگ لینگ» دانشگاهی دارند، این جماعت سایر مسلمین را طاهری و قشری میدانند، در کانسو میگویند چهارین حلقه راشدین عربک طریقتی مخصوص و روشی خاص مقرر نموده اند، ابوبکر طرفه خفیه را قرار داد و ذکر خفی میخوانند دوم جهوری (آشکار) که ذکر را صدای بلند میخوانند و این طریقه را از عمر میداند، سوم کمزیه یا کزویه که روش عثمان است، زیرا وی مرئی پر و سش ریاد بوده، چهارم قادریه که طریقه علی (ع) میباشد، اجمالا دوستگی که جهانگردان اروپا و نمایندگان دولعیان مسلمین چین میگردند و عادت دیرین خود آنرا تأویل و تفسیر مینمایند عبارت است از دسته ای که ظاهر شریعت را قبول دارند و مصوف نظری ندارند و دسته دیگری که مصوف را بدرفته اند، آنها این روش را اختیار کرده و آنرا با شریعت منافی نمی بینند، اروپاییها مانند نمایندگان اولون این دو دسته را دو آیین پنداشته اند.

مسلمین چین عادت دارند که اولاد ست برستها را خریده باسلام پرورش میدهند، اینمطلب را ترسلن صاحب «محمدیه در چین» و «گرونازد» Grenard نقل نموده اند، نمایندگان اولون گویند

هنگامی که ایشان در چین گردش میکردند قحطی سخت و دشواری در آنجا برپا بود، چینیها اولاد خود را با چار فروخته و مسلمین میخریدند زیرا آنها با تلافی که بنهم دارند حالشان از چینیها بهتر است، در شورش «بوکسر» هزارها مسیحی کشته شده امواتشان بغارت رفت زن و فرزند آنها را فروختند، مسلمین «بینگ هیا» چندین تن از آنها را خریدند؛ این داستان حقیقت دارد، زیرا مطران معمولی در استرداد آنان کوشش میکرد در شمال «نیگنهایا» از بوسان روسی و مسلمین روپز دیار پندو اند، تمام مسلمین بخريد و فروش بوسمت و بشم مشغول اند و جمیع کارگران کشتیهای رودها بویژه رود زرد از مسلمین میباشند در کنار این رود شهر موسوم به «اوتار» واقع شده تمام کارکنانش مسلمان هستند همچنین در شهر موسوم به «کوکو کوتا» یعنی کبود که بر از براد های مختلف است ۲۰۰۰ خانوار مسلمان سکمی دارند اولون میگوید آنجا مرد مرا دیدیم که از وجود خلیفه در اسلام، بول خبر داشت، وی بکن رفته علی رضا و حسن حافظ را دیده صورت آنها و صورت پرچم خلیفه را تا خود آورده بود از اون گوید اگر این دعوت آنجاها انتشار یابد اسلام چینی حوره بوشی پیش خواهد گرفت

سلطان عبدالحمید از اسلامول حسن حافظ و علی رضا را بچین فرستاد، آنها در مسجد بیو کبلی کان آموزشگاهی ساخته ۱۲ دانش آموز جای دارند، مسلمین ایشان بوحشی مخصوص نموده، به از این جهت که از جانب خلیفه مسلمین آمده اند؛ زیرا آنها از این عنوان می خبرند سپا باین سبب گردد آنان فراهم آمدند که این دو از نواحی افغانی رسیده اند که پیغمبر صلی الله علیه وآله در آنجا ظهور نموده، این دو تن روح بسگی

وارتباط بمركز خلافت را ترويج مينمودند، پرچم علمي را بلند ساختند
 باستان «هونان» و «نگن هوای» و «گوانگ تونگ» که بزرگترین
 مرکز اسلامی است و فتنه در چین رورنانه های اسلامی از آنجمله عثمانی
 و ترکی و مصری و روسی و بلغاری منتشر کردند، اینک در یکن روزنامه
 اسلامی است بنام «تشنگ نسوگنگنگای کوبلا» بعضی روزنامه میهن

در یکن ۲۹ مسجد جامع است که از همه بزرگتر «نیو کینی» میباشد
 و دیگری «سبتان بی ایو» است که سال ۱۳۰۰ ساخته بود در انقلاب
 سوکسر آجارا مرکز انقلاب فرار دادند، همه که سپاه دول بکن هجوم
 نمود چنینها ترسیدند فرنگیان آنجا را آتش زدند، یکی از علمای اسلامی
 پیشنهاد کرد آنرا مسجد جامع اسلامی نموده بت ها را از آنجا برگیرند
 تا فرنگیان آنرا مسجد اسلامی بدانند، معترض گردید، چنینها رضادادند
 و چون جنگ پایان شد، رسالت مسجدی ای می ماند، این مسجد از بزرگترین
 مساجد یکن است

پس از آنکه آتش شوریه بلاد تاندر، موش کشی، نواب چین اداره
 آنجا را بدست خود گرفته و در هر شهری از جانب خود دایه حاکم و یک
 فرمانده گماشت، استانیهای عربی کاسر، موزا، است از کاشغر و باز کند
 و یانگی، حصار و قوتون و سپهرهای شرفی اس ناحیه عبارت است از «اوش»،
 «اکسو»، «کونشار»، «مدحت»، «های»، «ورمان»، «هرانشیر»، «مام آنها»
 یازده شهرستان است که هر یک چندین شهر دارد، برای هر یک داندیسی
 تعیین شده که در فضایی مسلمان داندیسی کند، آنها مکلف اند هر سال
 برای تخت برودند، همچنین هر سال از پای تخت برای داندیسی از احوال
 مسلمین بازرس میآید

خلاصه گفته دایرة المعارف اسلامی ایست که ، اصل ورود اسلام
 چین بوسیله بازرگانان بوده ، همینکه بغداد مرکز حکومتی مسلمین گردیده
 در آنجا پای رحا شدند ؛ کشیبه‌ای آنان از خلیج فارس بهندوچین رفت
 مرر حین راهم از سنر اسلام دانسته بودند ؛ از سوئی دیگر نیز بواسطه
 برک از زمین چنگیز خان و اختلاف او شمال چین وارد گشتند چنگیز
 بوجهی بآمین و علاقه ای بدین داشت ؛ از تمام آئینها گروهی مگرد او
 بودند ؛ در سپاه وی از ترک و افغان و یانتان و گروهی از ایران سر میبردند
 در زمان فولادی خان جمعی از ایرانیان وارد خدمت دولت چین شدند ؛
 این بطوطه در سفرنامه خود پاره از آنرا نام برده ؛ همچنین مارکوپولو
 ساح ایتالیائی با آنها اشاره نموده و چون تمام آنها مسلمان بودند اسلام را
 در چین رواج دادند ؛ در زمان چنگیز مردی از مردم بخارا بنام سید اجل
 وارد دربار و خدمت او شد ؛ ابرمد میگفت از خاندان پیمبر است
 حدیث شرح حال راجع باو نوشته اند ؛ آنها را دایرة اثم معروف در نظر داشته
 و از آنها معذاری نعل نموده گویند مارکوپولو با تصویر آندیس فرزند سید اجل
 صحبت داشته ؛ سیلری از اخبار او را از سفرنامه نمابند گان اولون نعل
 نموده ؛ ظهور اسلام در بین بوی و فرزند وی مسلوب است

حجاب احمائی مسلمین در چین مانند سایر کشورهای اسلامی است
 که تا این اسلامی عمل میکنند ترسان نقل کرده . مسلمین چین در کار
 ریاستی ، چارند بر و در طبع قوانین کشور چین بنامند گوا اینکه مخالف
 دین باشد ولی من اندازد صحت این داستانرا نمیدانم ؛ اولون گویند - حجاب
 میں ؛ دن مسلمان دو چیز رسم است ؛ آنها با زوری گشاده رفت و آمد میکند
 ؛ گره باز ؛ تیر همین جور گویند زای زنبهای اغنیا را استننا می نماید ؛ در

«هوشو» زنبلی مسلمان با روپندی سیاه که تازیر چشم آنها را پوشیده رفت و آمد دارند ، عادت نهادن پای دختر كوچك را در قالب پیش مسلمین هم مانند چینها مرسوم است ، در کانسو مسلمین زیادتز از دیگران باینکار اصرار دارند . مرد مسلمان بلزن چینی زناشویی مینماید بلکه مستحب و بهتر میداند که غیر مسلمانرا بزنی اختیار کند تاییاری خدا زن هم مسلمان بشود ، ولی برای زن مسلمان روانیست با مرد غیر مسلمان زناشویی نماید ، یا آنکه اینکار سخت ممنوع است گاه بطور استثنا مواردی یافت میشود ، مثلاً «شیسین لونگ» امپراطور چین زنی مسلمان از ترك داشت . عفت و عصمت و پاك دامنی پیش مسلمین زیادتز از سایر چینها میباشد

احترام پدر و اجداد پیش مسلمین چین معروف و مرسوم است آنها سلسله نسب خود را مانند سایر مردم چین نگاهداری میکنند همان آنها در طبقات اجتماعی تفاوتی نیست ، جز آنکه خاندان پیغمبر (ص) ممتاز و آنها را محترم میشمارند ، ولی مسئله دعوی نسبت به پیغمبر (ص) در آنجا بخلاف سایر بلاد اسلامی رواج ندارد ، همین سبب اشخاصی که این دعوی را دارند اندك هستند ، «ماهوالونگ» پیشوای انقلابی از آنها است سیما ورتنگ مسلمین چین غالباً مانند سیما ورتنگ سایر مردم چین است ولی سیمای عربی و ترکی در اثر مهاجرت و آمدن مردم بیگانه نیز بسیار میباشد ، نهر حال بغش عمده مسلمین چین از نژاد چینی میباشد و زمان آنها همان زبان عمومی چینی است ، خط آنان نیز خط چینی میباشد ، گو اینکه لهجه و زبان ایشان با سایر چینهای ست پرست اندك اختلافی دارد و در اثر همین اختلاف از آنها شناخته میشوند ، تردیدی نیست که اختلاف آئین میان چینی مسلمان و چینی ست پرست فاصله زیادی ایجاد کرده است

مسلمین چین خود را از چینها سباز برتر و بالاتر میدانند، مردم چین مسلمین را «هوی هوی» می‌نامند و مسلمین از این نام متنفرند، دوست مدارند با آنها «پیی‌شان» گفته شود، یعنی باران مستاز سفید، خرجی بخشی از مسلمین یافت می‌شود که با سایر مسلمین چین و چینها در زبان و سید فرق دارند، با آنها مسالار، میگویند، اینگروه در ساحل راست رود «هوانگ هوه» و نواحی آن جای دارند، در خلقت و زبان ترکی شکسته شبیه ترکهای کاشغری، مذهب ایشان حنفی است، حروف عربی را می‌شناسند، مواد صغی را که بوی عطر میدهد میسوزند، نام سلاطین چین را خود سجد خود میگذارند، نماز را با صدای بلند میخوانند، میان آنها در حدود سال ۱۷۵۰ مرشدی تلف شده که نعلش «مصنگت‌هسین» (محمد امین) (محمد حسین) بوده تا کنون آرا و پیروی می‌نمایند.

مسلمین چین از سایر چینها بلندی همت و بیروی زن ممتازند، همین سبب بخلعت زرش عشقی فراوان دارند، بسیاری از لجران ارتش چین مسلمان می‌باشند، در کارهای کشوری بسیاری از مسلمین بخدمت مشغولند، ولی بخدمت سپاهی بیشتر مایلند، پاره‌های کارها تقریباً اجماع باشند دارد مانند تربیت دامها و چارواکاری ایشان مکار را «ماهو» گویند این کسب اختصاص مسلمین دارد، همچنین سفن کاروانسرا داری و هماخذن داری برای مسافر مخصوص آنها است، اجمالا چینی برراعت و کشاورزی و مسلمین تربیت دامها و لقب آند.

مردم چین مسلمین خوش بین نیستند، عقیده دارند آنها میخواهند سلطنتی جداگانه برای خود داشته باشد، همین سبب مسلمین یارو پی می‌کنند و راعبتر و در برابر چینی آنها را برادر خود میدانند، اگر در

رؤسای ارتش چینی مسلمانی یافت میشود که در دشمنی و عداوت با بیگانگان مشهور است؛ این عداوت از خود بستگی و کبر و خوب بیگانگان اروپایی ناشی شده نه از تعصب دینی قابل انکار نیست که مسلمین چین برای ازدیاد شماره مسلمانان تمام وسائل توسط میجویند؛ در خطیبان حد هزارها اولاد بت پرست را خریده باسلام پرورش میدهند؛ همچنین بسیاری از زنهای چینی را بوسیله رناتوئی در جرگه مسلمین وارد میسازند.

افسرهای ارتش بسیاری از سپاه خود را باسلام رهبری میمایند؛ اولاد حکایت نموده گروهی را دیده که بوسلمان بوده اند آری سوزشعی اخیر مسلمین اندکی مانع پیشرف اسلام گشته ولی آنچه مکتبی ندارد و تمام جهانگردان که در جزئیات احوال چین دقت کرده اند بهین دارد ایست که چندان دور نیست چین در حرکه اسلام فرا گیرد؛ بومرگه سال ۱۹۱۲ چینیهایی بخواه آگهی رسمی دادند که مانند سو و معوز و مسلمان و چینی و بتنی همه مساری هستند؛ بآرد ای از مردم اروپا احسان میدهند از امتزاج اسلام باعقیده کنفیوسی ممکن است آئینی بوی خود آید بویزه که در عالم اسلامی نیز تعصت دینی و همین سجدند جلوه گری میکند.

در نهست کنونی اسلام چین «ماهوالوینگ» که بیس نامش را بردیم روشی خاص ایجاد نموده؛ از دستورات اوست که سار را بلند بخواند؛ دستها را بیاویزند (اهل سنت با دست سبه تراز میخواند و او میگوید مانند شعه دستشان باز باشد) اعتماد بر رکن و او را وریارت قور داسه باشد؛ هیش نمایندگی اولون پنداشنه مسلمین باین سب خود سبه شده اند؛ دسه ای بیروان آداب دیرین که آنها را «لاوشیاز» میگویند؛ و بیروان روشی نوین که موسوم اند به «سین شیوا» دائرة المعارف اسلامی در دیال استنخن

چین گفته که: اینجاست در سایر کشورهای اسلامی نیز نمایان است، مردمی هستند که ناولیا و اقطاب همسک و معتقد اند ایشان ملان خدا در گیتی تصرف دارند، گروهی هم یافت میشوند که این عمیده را ندارند و از ظاهر شرع تجاوز نمیکنند

سپس دائرة المعارف شرح داده که سلطان عبدالحمید برای استفاده از مسلمین چین درخواست نام حلاف با آنها روانی ایجاد کند، همین سبب سال ۱۹۰۰ یکی از روسی لشکر را که نامش ابو پاشا (۱) بود بچین فرستاد و سیار دوندگی کرد پس از ری اهوینگ (۲) و انگها - در این ایام عبدالرحمن مفسی بکن اسلامبول آمده از سلطان درخواست بود که همی اسلامی چین بفرستد: وی بیبر علمها و حافظه را روان ساخت این درون سال ۱۹۰۲ آمورنگاهی ساحه در بره ای نازد اسلامی گردش کردند، وی حکومت حق از نسبه و حیلد ترک حلوگری نمود، این دو بن ترک ناچار سفارت آلمان در بکن پناه بردند، سفارت آلمان در اسلامبول رتبه داد که هماری آلمانی را در حق وادار کند از آنها حمایت ویزی نماید وی دولت چینی بخواند گوش سخن کسی نهد، همینکه این دو بن دیدند سلطان آنها را برل گفته ناچار سفارت نهراسه تونس جستند ری بایشان کمک داد، عاقب با اسلامبول باز گشتند، هموزهم در ترکیه قانونی خیال دارند سفارتی در بکن تاسیس کنند وی نظر نمیرسد این خیال نزدی صورت وقوع پند (جس بوسه) -

و رمز گمه گو آنکه آینده را نمیسود سن بینی کرد وی میشود

وی بیبر از نور نسای سیمه وزیر جنگ است

اهو ک (اسوید) سن مردم حق معینه مسلمان را گویند

گفت که: پیروزی و استیلای اسلام بر چین و غلبه آن بر سایر آئینها خواب و خیالی است که جز خرابی و خسارت برای مسلمین سودی نخواهد داشت و اگر حوادث ناگهانی آرزوی ایشان درآمورد صورت و فواید هر چند موقتی باشد برای چین مصیبتی خواهد بود، زیرا اسلام آئین تمدن نیست اسلام بیش از هر چیز دشمن تمدن فرنگی میباشد، در صورتیکه چین شایستگی و استعداد قبول تمدن فرنگی را ندارد و میتواند تمدن جدید را پیروی کند، اگر مسلمین میخواهند در این نهضت نوین چین شرکت کنند لابد باید یکی از دو کار بکنند. در برابر افکار نوین تسلیم شده باشند اصلاح طلب چینی که برای تجدید کشور چین بر اساس قاعده ملیت میکوشند همراه و همقدم گردند و در اینصورت گناهی هم بر آنها نیست، و یا آرزو و خیال پیروزی و تسلط بر سایر چینیهارا در دل بروراند ولی بمجرد ظهور اینخیال جنبهها ایشانرا پایمال خواهد کرد، زیرا شماره مسلمین در عمان رومای نهضت اصلاحی بسیار ناچیز میباشد. دولت چین لازم است که کاملاً مواظب اعمال و افکار عناصر اسلامی که در داخل چین هستند بوده بدقت از آنها و از نمو اسلام در چین که بوسیله خریداری کودکان چینی بوده جلوگیری نمایند. انتهی کلام بکلمه رحمه شد.

بابت شگفتی است که دائره المعارف اسلامی سریع و آشکار بجوری سخن میگردد که کاشف از کینه و خشم ویدی پندار دربار مسلمین است چرا هیشی را که برای آموزش و پرورش سلطان عبدالحمید پسر فرستاد دسیسه و حيله بوده، ولی هیشتهایرا که دولت اروپا باطراف جهان میفرستند و چین و خاور و ناختر از آنها برشده دسیسه و حيله نیست؟ چرا وجود سعادت ترکی در یکن خیال جمون آعیر باشد در صورتیکه حق وی از سایر

ملل در اینکار بیشتر است و سزاوار بود در چین سفارت داشته باشد، زیرا آنها نرکاند و نرکها باچین برادر و هر دو از يك اصل و نژاد هستند با آنکه اسلام آئین بخشی مهم از مردم چین است چرا بر آن لازم باشد از اسلام ترسد و احتیاط کند؟ ولی از فرنگیهائی که هنوز جنگایشان بچیزی نند نشده و پایشان محلی نرسیده بر آن استیلا میجویند و مردم آن را برده و بند خود میسازند بر او لازم نیست احتیاط و دوری نماید، چرا آئین اسلام با نمدن دشمن است با آنکه بسیاری از بزرگان اروپا و طقه ممتازه خاور شمس آنجا گواهی داده اند که آئین اسلام نمدن خدمت کرده، چرا این نویسنده درباره چینها زیاد تر از خود ایشان دلسوزی میکند، آنان خود اجازه میدهند مسلمین اولاد آنها را نگاهداری نموده در دامان اسلام پرورش دهند چرا این نویسنده اینکار را اجازه نمیدهد.

کسیکه فهمد نویسنده این بخش از دائرةالمعارف اسلامی فرانسوی استاد خاور سانس «مرتین هارتمان» آلمانی است از گفته او شگفتی نخواهد کرد، این استاد در اینکار با اسلام و کوشش در پیدا کردن معایب آن و تاخت و تاز و اعتراض بر آن هر جا هر وقت مجال یافته کوتاهی نکرده عمر خود را اینجور پایان برده است، وی به لامس یسوعی شباهت دارد که هر دو در شهر بیروت خاور شمس شده و عمر خود را وقف جدال با اسلام نموده اند، در این راه پیوسته عنان اختیار خود را به هوا و هوس سپرده و مقهور خشم و کین قلبی خویش شده اند. من هارتمان را سن ۱۵ سالگی هنگامی که در مدرسه حکمت بیروت دانشجو بودم شناختم، سی و دو سال پس از آن او را در برلین دیدار کردم که در انجمن جنگ مجله «خاور نو» را مینوشت، وی مکرر پیش من میآید و من صحبت مشرب و مذاق او را نمیدانستم، از کتابهایی

که نوشته بی خبر بودم، کسی من گفت: امتداد هارتمان از سخت ترین دشمنان ترک می‌باشد، و هیچوقت در بدگویی با آنها سستی نکرده، اینک چه شده که عقیده او دیگرگون گشته و روش ترک را تمجید مینماید آیا این مهربانی منظر شما در اثر پیمان ترک و آلمان نیست؟. من سبب را جستجو کردم، عقبت داسم وی بمجر دیکه دانسته معدودی از ترکه‌ها از راه اسلام بدر رفته‌اند از ترک راضی شده‌است. مرحوم صالح تونسلی حکایت کرد که دو اثنای جنگ در بران انجمنی تشکیل یافت، بسیاری از مسلمین حضور داشتند، هارتمان بر حواسته جهاد اسلام را جواری معرفی نمود که موی بر اندام راست شده و از زده بر بدن مباحثه، شیخ صالح بر آشفته حقیقت جهاد را اظهار و دعوی هارتمان را در اموریکه پنداشته بود شرع بمجاهد اجازه داده تذیب کرد، هارتمان پاسخ داد: آنچه شیخ صالح میگوید چیزی است؛ لزه و مربوط با آنچه از شرع رسیده بعینش. شیخ صالح گفت آنچه من گفتم احکام شریعت است و هارتمان از شریعت خبری ندارد، این گنبد و سنبند بدزارا کشید، عاقبت استک خنور شمس «مینفوح» مهاجری شده گفت حد جهاد همان است که شیخ صالح گفته، آنچه شیخ هارتمان میگوید.

از عربی ترین شواهد بی باکی هارتمان در کوچک شمردن اسلام اینست که در این مقاله وی در باره چین اشاره بجدبشی از بیخبر نموده که گولندسیهر مستشرق معری بیان کرده که «اتر کو، الئرک مانر کو کم» (۱) اینجا هارتمان مسخره کرده و پنداشنه است که این حدیث جعلی و خواسته‌اند علمی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله افزوده قدر و رتبه او را مرتز برود

(۱) ناوهی ترک بشما مزاحمی نیکمده مراحم او بهاشید»

گفته است محمد در دوره عمری خود نام ترك را شنیده بود. اگر هارتمان پس از جنگ و پیش از آنکه من از این سخن او خبردار شوم نمرده بود باو ثابت میکردم که تا چه حد نادان است و قوه تشخیص ندارد باو معلوم میکردم که درست نیست کسی را مستشرق گویند با آنکه میگوید. اردگی از عرب فطرح نظر از نموت دردنیاترك را همیشه ناخفته عرب در دوره جاهلیت ترك و روم را مانند عجم میشناخت، نام ترك پیش آنها معروف بود در اشعار خود او را نامبرده است، نادانی عرب با این اندازه نبود که وجود ترك را نداند کسی که بگوید ایشان تا این حد نادان بوده اند در حقیقت خود نیز نادان و کم عقل است این پندار که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب در عمر خود شنیده منتهی هست و او را ترك مینامند ناشی از حسنی و کونه نظری است، این گفته شبیهی ندارد جز گفته های لامنس یسوعی که هر کسی آنها را بخواند از عرصه رایی باین حد متأسف میشود بویژه از کمیکه دعوی خاور شناسی میکند و درباره شرق و اسلام چیز صیورسد آقای دینه Dinet و سلیمان بن ابراهیم کتابی بفرانسه نوشته اند که نامش «من کجا و تو کجا» است ایشان خرافات و مهملاتی را که لامنس نوشته با راه خیالپرا که لایق خود او است ظاهر کرده اند (۶)

(۱) محبت و عداوت دو چیز است که چشم و گوش را سست عیب دوست و هر دشمن را میسوزد آهای هارتمان که خود را مردی دانستند و مو شکافه معرفی بوده بوده چون شوانسته حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایرادی کند و آرزو داشته سعمر سست نادانی بدهد گفته است پیغمبر از وجود ترك خبر انداشت. > در صورتیکه مسلمان در آرزو نگار در گیتی کسی نبیند است منتهی سرح پوسد بقیه در صفحه بعد

بموضوع اسلام در چین بازگردیم یکی از ادبلی چین سال گذشته بهصر آمد، روزنامه های مصری از وی راجع بچین اخباری درج نمودند از آنجمله اینکه در حکومت کنونی چین چهار تن وزیر مسلمان هست. نخست ژنرال محمد کاشوتنگ وزیر جنگ، دوم ژنرال محمد شیسائنگ وزیر راه و آدو تن دیگر یکی وزیر کشاورزی دیگری وزیر امور دینی اسلامی شبیه شیخ الاسلام. این جهانگرد گفته است که مسلمین چین با حکومت چین در استوار نمودن روابط شرقی متفق اند و نیز گفته: شماره مسلمین در ارتش چین تقریباً پانصد هزار تن میباشد که ۵۰۰ نفرشان افسرند در چین روزنامه ایست اسلامی بنام «یرچم اسلام» و الله اعلم -

❖ ❖ ❖

کتابی دیدم بنام «مسلمین یانان» Les musulman du Yunnan از نویسنده

پایه از صفحه قبل

بر روی زمین وجود دارد و آنها در آمریکا زندگی میکنند بلکه وجود آمریکا را هم کسی خبر نداشت حتی سورات کنونی می نداشتن کرده زمینت در آب صوره و آمریکا وجود ندارد پیغمبر که نص صریح قرآنت بر تمام بشر مبعوث بود فرمود بخت الی کل احمر واسود، من مبعوث بر سرخ پوست و ساه پوست هستیم یعنی نام سرخ پوست را برد و فرمود مبعوث بر تمام آنها هستیم در اینصورت چگونه با وجود ترک کهنه برود در بازار دو مجتمع مکه؟ خانه های آنها و ایر را عزل میکردند بی خبر بود، ولی من هم در صحبت این خبر فرمودند از من زیرا پیغمبری که بسلاطین اطراف نامه مبعوث و آنها را با اسلام دعوت میکرد چگونه دستور داد پیش برک برود و خود او آگاهانده بر امر است و آتین در دست رهبری میکند.

(مبتدب)

فرانسوی موسوم به آقای «کورديه Cordier» که چندین سال در جنوب چین بوده، وی از اعضای فرهنگستان علوم مستعمرات است، در این کتاب گوید: مسلمین چین بیست میلیون می‌رسند، یعنی یک‌سیتم از ملت چین می‌باشند ولی با این اقلیت دارای رتبتی هستند که نمی‌شود ایشانرا ناچیز

چون صاحب این کتاب بظاهر عباراتش دانشمند و تاریخ نویس بوده بهتر میدانم، پاره‌ای معلومات از آنجا انتخاب کنم تا گفتارم تکمیل شود

بعقیده وی اسلام در قرن اول هجرت بعین وارد شده، باین ترتیب سکه قتیبه فاتح عربی در سال ۷۱۱ تا سال ۷۱۴ به‌کشورگیری خرد از سمرقند بکاشغر رسیده، وی در مجموعه بزرگ چینی صورت نامه هم‌ایرا دیده که از ملوک بخاری و سمرقند و ترکستان بساطران آنوقت چین نوشته و از وی یاری خواسته اند که آنها را از چنگال عرب برهاند. از این نامه‌ها بترس زیدلیکه ترک را در آنموقع از قدرت عرب فرا گرفته بود استدلال نموده است، و نیز پس از آنکه قتیبه باین ملل روی آورد و ایشانرا در اسلام پیرو خود ساخت. نامه ای بتزد فرزند اسمان (لقب سلطان چین است) فرستاد و او را باسلام دعوت کرد، عقیده قرآنرا برای وی شرح داد و بگفته «ملر گولیوت» خاقان از اخباری که راجع بتیروی عرب شنیده بود ترسیده راضی شد بتقبیله جزیه و باج و خراج بدهد

آقای کورديه تردید ندارد باکبر و بخوتی که سلاطین چین داشته‌اند خاقان آنجا راضی شده باشد باج بدهد ولی پیش‌وی محقق است که خاقان از شجاعت و دلیری عرب و پیش قدمی قتیبه سردار آنها شگفتی بسیار داشته است، زیرا سال ۷۵۶ یکی از سرکشان چین عوسوم به «ان لوشان»

بر خاقان « سوتسونگ » شوریده کارش بالا گرفت ، نچنار خاقان پیش خلیفه اسلامی « ابو جعفر منصور » فرستاد و از وی یاری طلبید ، او هم چهار هزار تن عرب جنگجو روانه کرد بچین آمده آتش فتنه را خاموش و زمام کشور را که نزدیک بود از دست امپراطور بدر رود باز بدست او دادند پس از آرایش این سپاه در بلاد چین مانند زن گرفتند ، از آن طیفه ای مخصوص بوجود آمد ، این واقعه بی تردید نخستین بذرا سلام است که در چین کاشته شده است .

این سپاه عربی بیاری امپراطور « سوتسونگ » از راه دریا آمده اند یا از راه خشکی هنوز معلوم نیست ، جر آنکه تردیدی نیست که در شهر کانتون از قرن اول اسلام از مسلمین دریاورد عرب و عجم پلست میسده ، ایشان پیوسته سواحل چین رفت و آمد داشته اند ، شماره آنها روز بروز زیاد شده تا حائیکه سال ۷۵۸ در اثر مالیات سنگینی که آنها را تازاشی ساخت بر حکومت شوریده شهر را غارت و آتش زده بیرون رفته اند ، ولی در اثر علافه بازرگانی که پیوسته میان سیراف و کانتون برقرار و منقطع شده بود دیری نگذشته که باز گشته اند ، حریره سیلان عمان منزل بین سیراف و کانتون میبود .

سال ۸۷۲ این وهب جهانگرد عربی بکانتون رسید ، بدربار خاقان رفت ، وی صورت پیمبران از موح و موسی و عیسی و محمد و صورت حکمانی چین را باو نشان داد . هفت سال پس از این تاریخ « هوانگت نسلو » یکی از گردنکشان سرکشی نموده کانتون را غارت و صد هزار مسلمانرا کشت پس از این دامتان ناشورش اخیر مسلمین تاریخ نویسان چین از ذکر مسلمین ساکت مانده اند . ۱ هـ

گوئیم : داستان فرستادن قتیبة بن مسلم باهلی فاتح بلاد ترك نامہ را پیش خاقان چین یا هیئتی صکه خود تعیین نمود . ابن اثیر بتفصیل شرح داده ؛ ظاهراً خاقان چین ترسیده که عرب بکشور او پائی نهد و دست یابد ، بر خلاف پندار کوردیه که سلاطین چین در اثر خودپسندی و نخوتی که داشته اند باج نداده پیش وی باج و خراج فرستاده است . اگر خود پسندی و تکبر مانع از پرداخت جزیه بود هرگز از ابو جعفر منصور ما آنکه چندین ماه باهم فاصله داشتند خاقان چین یاری نمیخواست .

همچنین رفتن ابن وهب از صره سکتون و از آنجا بدریار خاقان چین و اینکه او صورت انبیا و حکما را بوی شاینداده داستانی است که در کتب عرب نوشته اند

بنظر میرسد که عرب در صدر اسلام در کانون بسیار بوده و پیوسته کشتی میان بندر اسلامی و بندر چین رفت و آمد داشته است
در کتاب ، نشوارالہ حاضرہ و احبارالمنہ اکرم ، گوید

قاضی احمد بن سیار از پیری از بازرگانان در عمان نقل کرد کہ ، در اُبلہ بودم می خواستم سفر دریائی کنم ، در مسجد جامع بینوائی را دیدم با زبانی فصیح و گویا عباراتی دلنشین میگفت ، مرا دل سوخس درهمی چند بوی داد بعد از رفتن ؛ چندی آنجا بودم بحکم ہمیر از آنجا بسوی چین رهسپار شده سلامت با آنجا رسیدم ، روزی در اثنای گردش همانا بینوارا دیدم در بازار ایستاده گدائی میکرد ، بدقت نگرسته او را شناختم بوی گفتم . عجبا در ابلہ گدائی و در چین ہم گدائی - پاسخ داد سه بار باین شهر آمده ام و اینک بار چهارم است کہ برای طلب روزی

آمده‌ام و چون جز از این راه چیزی بدست نمی‌آورم ناچار بایله رفته و باز می‌گردم، گوید: من از شور و بختی و بدی طالع وی در شکفت ماندم. « اه از این داستان می‌فهمیم که کانتون در دوره دولت عرب شبیه به بی‌بی هند در این دور نسبت به بصره یا کویت یا بحرین بوده

در نظر کوردیه، اسلام از راه دریا و خشکی وارد چین شده. در استان ینان، اسلام از شمال از راه استان شانسی، ورود کرده و احتمال دارد مسلمین از هند به برمانیا و از آنجا به ینان رفته باشند، ولی این احتمال بنظر معید مبرسد. بر حسب حکایات چینی اسلام به ینان در روزگار دولت « تانگ » رسیده و سپس در روزگار چنگیز خان که با جنوب چین بی‌کار نمود مسلمین زیاد شده اند زیرا در سپاه چنگیز مسلمانان سر بود که در آن نواحی توقف نموده اند، سید اجل معمولی مسلمانی بوده که کوشیده مسلمین آنجا متوطن شوند، بهین سبب هنگامی که جهانگرد نامی ایتالیائی به « یونان هو » رسیده گفته است: مردم آنجا میزوحی هستند از بس پرست و مسیحی و مسطوری و مسلمان جنرال « فیتش Fytche » در مجله « ادنبورگ رویو » پنداشته که امپراطور « هویوتسونگ » از خندان « تانگ » هنگامی که بصدوی شورش « تگالوشان » برپای گردید، برای ریشه کن نمودن فتنه از عرب یاری خواست: آنها هم هر از بن مرد جنگی فرساده تا آتش را خاموش ساختند، ولی این سپاه باز نگشتند، امپراطور هم ایشان را در ینان جای داد، جنرال ماخذ این حکایات را نقل نموده « ژون اندرسون John Anderson » عقیده دارد که مسلمین ینان از نژاد عرب میباشند و نژاد ترکمانی هم از شاسی و کانسو همراه آنها بوده است. « بورن Bourne » معتقد است که مسلمین ینان دو دسته‌اند

گروهی «تالیفو» و گروهی «لینگکن» گروه نخستین از تیزاد ارتش چنگیز خان میباشند و گروه دومین از مهاجرین شانسی هستند، گوید. امیر «هیان یانگ وانگ» معروف بسید اجل دسته نخستین را در ینان جای داده است بانو «وانسال Madam Vassal» در کلب خود راجع به ینانگو نوشته: اصل مسلمین ینان از کارگران دریائی عرب بود که در قرن هفتم مسیحی به «کانتون» آمده و آنجا را تاراج کردند، سپس در کوهستان ینان پراکنده شدند ولی کوردیه گوید: چرا از این گروه آثار اسلامی در راه میان کانتون و ینان باقی نمانده.

کوردیه گوید: اصل وجود اسلام در ینان هر چه بوده اینک مسلمین بصورتی منظم روز بروز بیشتر و زیادتیر میشوند، اگر در شورش اخیر از سال ۱۸۵۶ تا سال ۱۸۷۳ گروهی از آنان با بود نمیشد شماره آنان بسیار بود در شهرهای بزرگ مانند «کین تسینگ» و «نشنگ کیانگ» و «سین هنگه» و «گوانگ بی» و «ویزه» تالی» شماره کسانی که کشته شدند سیصد هزار تن میرسید. تنها در حالی ۳۰ هزار کشته داشتند، این اندازه را «پوزیس Poutias» مبلغ که در آن هنگامه آجا بود تخمین نموده است.

شماره مسلمین در ینان در این اوقات مدقت معلوم نیست، همیشه اولون D'ollon زیادتیر از دو بیست و پنج هزاران میگویند، دویس Davies سیصد هزار تن گفته، کاری Carey آنها را سیصد و پنجاه هزار تن دانسته، سولیه Soulier از هشتصد تا نصد هزار کسی تخمین زده، تیرسان Tersan از سه تا چهار میلیون نوشته است. کوردیه گوید: من از خود مسلمین کو بکو و شهر بشهر پرسیدم، آنرا با معلوماتی که

مبلغین مسیحی داشتند مطابق و برابر ساختم در حدود ۳۰۰ هزار تا ۴۵۰ هزار میباشند

« نیاسن » و « شاینبین » و « تشاوتونگ » و « تونگک تشوان » و « سین هینک » و « زالی » و « یونگک نشانگ » و « بودیل » و « بودهی » و « سماو » و « یون تشیو » هم مراکز اسلامی آنها میباشند سپس کوردیه در حدود نقریبی شماره آنها را در هر شهر و استانی نوشته گوید : با این حال یقین ندارم که این شماره درست باشد زیرا کسیکه بخواند این مطلب را خوب بداند ناچار است حد اقل دو سال در ینان بماند و در هر ناحیه و هر استانی و شهرستان بدقت جستجو و کارش کند .

سپس کوردیه گوید جهانگردان در این مطلب اختلاف زیاد دارند « مور Mir » عقیده دارد که مسلمین تا حدود است پراکنده و همه جا یافت میشوند ولی مسلمین « ینان » بکوردیه تأکید کرده اند که پس از « لی کیانگ » مسلمانی یافت نمیشود « موریسون Morisone » گوید دعوات اسلامی متعدد در کوهستان یافت میشود و نیز میگوید سه هزار خانوار مسلمان در « تشاوتونگ » هستند در آنج اگذر ذی است بر از مساجد ، تمام آن « کنگ و ماگیزه » ملز دکانی پوست در این نواحی تماماً بدست مسلمین میباشد

موریسون ذکر نموده که : وی در یکی از جوامع « ملا » می را دید که پلامای از کود کائرا درس میداد ، با وی صحبت داشت او از خارج چین بی خبر بود ، از او پرسید جامع قرطبه و جامع قروین در فنی قشنگتر یا بزرگتر از جامع تشاوتونگ میباشد یا نه ؟

سپس کوردیه گوید : اسلام در یک وقت در « گوانگک یونگ » و

«ستشوان» و «شاسی» و «شنسی» و «کاسو» و «ینان» رواج گرفت ولی جز در سه استان اخیر مسلمین شورش نکرده‌اند. این نیز اسباب طبیعی داشت. استان «کاسو» ناحیتی درازمیان «غوبی» و «بت» واقع شده و از سوئی بکوه و از سوی دیگر به بیابان می‌رسد. بنا بر این چنینها لازم می‌شمارند که این استان بدستشان باقی بماند. زیرا آنجا مرکز اتصال شرق و غرب بوده و میتوانند از آنجا از قبائل ترک‌کان که تجاوز و ناخوشی‌ها می‌نمودند جلوگیری کنند. مسلمین نیز آنجا را لازم داشتند تا از آنجا پیران را در مسلمان خود در ترکستان و مسلمین ستشوان و ینان بتوانند رابطه داشته باشند. بلکه امیدوار بودند از اتحاد این سه استان سلطنتی ایجاد کنند. باینجهات اغراض و شورش درین نواحی در گیر شده اهالی پی در پی شوریدند.

بنان جوئی واقع شده که گویا ناحیتی مستقل و از چین جداست از سوئی بالای تبت و جنگلهای برمانیا و تونکین علیا می‌رسد. مسلمین آنجا میتوانند با مسلمین هند روابط داشته باشند. ولی این اسباب و موجبات را همه کس قبول ندارند. گروهی از مردم میگویند شورشهای مسلمین چین جز جور و ستم سببی نداشته است. داود میگوید: مسلمین شانس هیچوقت شکر نمی‌کنند حکومتی ایجاد نمایند و جز دفاع از جان و مال خود کاری نکرده و جز آسایش چیزی امیدوارند. شدت اهلاز و طول زمان شورش نتیجه ستمگری و غارتگری ایشان بود. سپس گوید: مسلمین چین مانند مسلمین عرب، معصب نیستند. تمام عقیده آنها پاره‌ای از مبادی اسلامی و خشنه و خودداری از خوردن گوشت خوک میباشد. معدودی از بزرگان آنان به حج رفته‌اند.

قرآنی خوانند ولی معنی آنرا نمی فهمند * چون اندرسون نیز عقیده دارد که شورش ینان در اثر ستم و آزار زمامداران چینی بوده برومهال **Broomhal** نیز همین عقیده است میگوید حکمران « شوانگک لینگتفو » در « مونگ میان تینگ » هزار و شصصد تن مسلمانرا کشت و همین کار سبب شد که از سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۰ آتش شورش زیانه کشید .

کازنه **Carné** بر خلاف آنها عقیده دارد و مسلمین ینان را به بیرحمی و سنگدلی و افراط در تعصب و بیاباکی زیاد توصیف میکند * گوید : نخست ایشان بشرارت شروع کردند . آب بورماس که سال ۱۸۶۱ در ینان پخته نیز همین جور انگاشته و ناکید نموده که مسلمین آتش جنگ را بخیمال تحصیل استقلال روشن کردند ، استان ینان تقریباً بدست آنها بود ، از دولت تنها باسم اطاعت دانسند ، چینیها از شر آنان اجتناب مینمودند ، آچه الا در این مسئله اخبار متناقض و عقاید مختلف است فرسیس گارنیه **Francis Garnier** گوید . مبلغین کاتولیک از اسباب شورش معلوماتی نقل کرده اند که بر حسب جاهانی که آنان بردماند با هم معارض است .

* گولورن بایر * انگلیسی گوید مسلمین ینان با بوداییها و سایر مردم اصلی چن همگی از یک اصل و نژاد میداشند . ژولسون و غیر او از جهلگردان گفته اند . تعصب دینی سبب شورش نبوده

هیئت اولون نوشته اند که . از ترس ایجاد سوءظن پیش حکومت چین که اطمینان بایشان نداشت نخواستند اند با مسلمین آمیزش زیبای کرده و پرسشهای دقیقی بنمایند

که در دیه از اینسخن اظهار شگفتی نموده گوید پس از مسافرت

هیئت اولون بمذنی اندك به « نیانگو » رفته است با مسلمین آمیزش کرده بمساجد و جوامع آنان رفته عکسها گرفته هرچه خواسته از بزرگان و مشایخ دین و دانش جوها پرسیده با اینحال کمترین سوءظنی پیش ما مورین حکومتی چین ایجاد شده شاید پیدایش سوءظن در بلاه هیئت اولون از ایرت ناشی شده که آنها لشکری بوده اند ، یکبار یکی از آنان که در لباس کشوری بوده خواسته زرآد خانه نیانگو را تماشا کند ، کسی را جسته ، بانوسیله بنماشایچی شبیه تر شده ، مدیر زرآد خاله نخست خواسته است او را بهرچه در آنجا است آگاه ساخته و همه چیز را باو نشان میدهد ولی ایشخص خودرا معرفی نموده و تصریح کرده که افسر نظمی و لشگری است ، در ارتش فالان رتبه را دارد مدیر زرآد خانه در کار ظنین شده پس از آنکه برسم معمول جای و شربینی برای تماشا گر فرانسوی آورده اند عذر خواسته که چون کارگران تعطیل نموده اند و کسی حاضر نیست بلادید آنجا سودی ندارد .

سپس کوردیه که نظر میرسد آنجا مدیر آموزشگاه بوده گوید : وی کمترین فرقی در سیما و صورت میان مسلمین و بوداییها نیافته ، در آموزشگاه او ۲۵۰ دانشجو بوده که ۵۰ تن از آنان مسلمان بوده اند ، وی با کثرت دقت و شدت مواظبت در خلقت آنها فرقی ایافه بهمین سبب عقیده دارد تمام آنها از يك نژاد هستند . او باو داد که در بنای میاحت و گردش زیاد نموده گوید . باوجود خون عربی رخنون ناتاری در کالبد مسلمین ینان سیما و شکل و رنگ چینی بر آنان غلبه دارد

سپس کوردیه گوید مسلمین ینان استعمال دخانیات میکنند و تریاک میکشند ؛ بازه ای از آنها در پنهان نوشابه نیز میاشاعند ؛ ایشان در این کارها هانند

سایر چینیهایی میباشند ولی همه آنها متفق اند که از گوشت خوک دوری و احتیاط باید کرد.

گویند مسلمین آنجا کاری مخصوص پیغود ندارند، کار و حرفه آنها مانند سایرین است، در قدیم سپاهی شدن را دوست میداشتند امس مسلمین فراوان بود، ولیکن همیشه نظام جدید در ارتش مقرر شد از شماره آنان کاست، زیرا در ارتش سپاهی مسلمین نمیتوان آداب دینی خود را بوقت مقرر انجام دهد و نظام برای سپاهی وظایف دیگری مقرر میسازد.

کوردیه گویند: هر کس الجزائر را دیده از زیادی شباهتی که میان خانه های مسلمین الجزائر و خانه های مسلمین یمن میباشد در شگفت میماند. تمام این خانه ها احاطهائی است که بدور فضائی ساخته شده و جلو اطرافها ایوانی دارد که انسان در وقت رفت و آمد از آفتاب و باران محفوظ است مساجد و جوامع طرزی خاص ندارد که از سایر جاها شناخته و تشخیص داده شود جز معدودی از آنها مانند جامع یدانگو که اندکی زینت شده و کتیبه ای عربی دارد جوامع مانند سایر جاها گلسته ندارد کوردیه گویند: در یدانگو شش جامع و در تالی گویند ۱۵ جامع میباشد پس گفته جوامع مسلمین و ست خانه های بودائی از حیث نظافت و پاکیزگی عرقی زیاد دارند نظافتی که در داخل و فضای مساجد اسلامی است هیچوجه در بتخانه های چینی دیده نمیشود، مساجد همیشه پر از نماز گذارانند، شاید همین وضعیت باعث شده که آنجا بایک و پاکیزه مانند بتخانه ها که جز در اینامهیدت برست باجانه بود گویند چون کسی وارد جامعی شود بی اختیار فروتنی و خشوع او را فرا میگیرد، بویژه که آنرا با معاندت پرستها بسنجد، در این بتخانه ها اسباب و آلات و بت

های زشت بد ذهن و بد دندان نهاده است؛ این خود بر اهمیت مساجد و جوامع اسلامی میافزاید. هنگامی که مؤمنین با جلد سفید وارد شده بر در مسجد پای را برهنه و کفش را دور می‌کنند و در آشنای رضو آهسته بجزئی مخصوص زمزمه نموده با ادب برای نماز پیش میروند و در پی « آهونگ » پیش نماز صف می‌نهند این منظره طعناً مرخسوع و خضوع انسان میافزاید.

اهونگ زیاده از سه سال پیش نمازی نمی‌کند؛ ولی اگر جمعیت بخواهند ممکن است تجدید مدت کنند؛ پیش‌ملا جامع اکبر در پنانگو بیست و پنج سال است درین خدمت مشغول می‌باشند؛ معش آبی را گروه مؤمنین بدون استثنا جز مردم بنوا میپردازند. اهونگ خلعنی دیگر هم بعهده دارد که باید عقیده دینی و زبان عربی را به جوانبانی و آموز بیلعوزد بهین سبب در هر جامعی برای اشتغال دانش‌آموزان (کلاس) میباشد. درباره‌ی مساجد آموز شگافی است که آداب چینی و غیره را نیز مطابق مواد برنامه فرا میگیرند.

این مدارس امتحانات رسمی ندارند؛ ولی همینکه اهونگ دیده شاگرد در سهای خود را فرا گرفته است در یکی از عیده‌ها در برابر گروه مؤمنین و اذار میکند شاگرد آیتی از قرآن را معنی نماید. از این ساحت این شاگرد که تحصیلات خود را پایان رسانیده حقیق دارد جامعه بسز بیوشد و موزدای از مخمل سیاه در پا کرده دستلری سفید بسز رنبد که بگردن طربوشی ریشه دار باشد. این لوازم را گروه مؤمنین پانکسانیکه هزینه تحصیلی او را تا آنوقت داده اند برای وی خریداری میکنند؛ سپس این شاگرد با موزگری پرداخته عربی و عقیده دینی را دیگری خواهد آموخت

پیشنماز جیره و مواجبه معین و محدودی ندارد بلکه تابع درآمد اوقاف مساجدی است که در آنجا بخدمت مشغول اند، گاه مقداری بربیع از درآمد اراضی مسجد به پیشنهاد اختصاص داده میشود، مؤمنین نیز در هنگام ازدواج یا وفات چیزی بآنها میدهند.

۱۳ نه دهم مسلمین آنجا از عربی جز «سلام علیکم» و «بسم الله» و «الله اکبر» و پاره ای کلمات مختصر چیزی نمیدانند. پیشنهادها هم تخصص در عربی ندارند.

گورده گوید: یکی از اهونگها نقل نمود که بیست درصد از مسلمین عربی را میخوانند ولی معنی آنرا نمیفهمند، پنج یا شش درصد پاره ای از نماز را میفهمند. یکدم بخوبی عربی را خوانده و نوشته و میفهمند ولی از هزار یکن صیواند بطور شایسته با عربی صحبت کند گورده گوید. پیشنهادها کوششی که باید و شاید برای ترویج عربی نمیکند گویا میترسند اگر عهده و صیت یافت مزاحم و طیفه آنها شوند.

گورده گوید: هر بار اهونگها بآیتی از قرآن استشهاد کرده و آن را بزبان حبیبی برای من میخواندند، یکسبکه در علم توحید استاد باشد «هولغو» میگویند و چون ترقی کرده بالاتر رفت او را «اهونک» می نامند این کلمه از «آخوند» فارسی گرفته شده چون کسی بمکه و حج رفت او را «اولش» و عشایح بزرگ آنها را «سوفو» میگویند. در میان ایشان اشخاصی یافت میشود که «ارسوتو» یعنی اسناد نام دارند، آنان مردمی هستند که در «تاوتشیو» یا «بین لینگ» از شهرهای کانسو علم آموخته اند آنجاها مدارس است که اسنادهای آنها فارغ التحصیل از هر مصرند ولی در میان جز هر کس یافت نمیشود که باین پایه رسیده باشد، یکی از آنان

۱۸ سال عربی خوانده که ۶۰ سال آن در کاسو بوده ، اینک در « شاتین »
تدریس مینماید کوردبه گوید . باو آشنائی داشته است

سپس گوید مسلمین چین از اهل سنت و جماعت و به مذهب حنفی
هستند ، استانهای «هینانگ کیانگ » و « کاسو » و « ینان » تعصب مردمش
در تمسک بآئین و مذهب از سایر جاها بیشتر است .

کوردیه گوید : من ندیدم که در وضو گرفتن مانند مسلمین مغرب
و الجزائر دقت کنند و شاید باین سبب بوده که مردم چین طبعاً شست و شو
و غسل را دوست نمیدارند این ملت از اول تا آخر بگفته دکتر « سویت
Swift انگلیسی ملتی کثیف و چرکین است (اینجور گفته) .

گوید ، زکات و صدقات و خیرات رواج دارد ، تمام مردم شرق
روحاً و فطرتاً خیرات و صدقات را دوست میدارند ، ولی احکام زکات را
بجزئیات اجرا نمی کنند . مثلاً حکم شرعی است که هر مسلمان یک
چهارم نقدیه خود را بدهد ، و از هر سی گاو یکی و از هر چهل و پنج گوسفند
یک گوسفند و از معدن یک پنجم را بپردازد با این حال مسلمین ینان
در اثر بینوائی و فقر تمام حد مقرر را نمیدهند ، در صورتیکه زکات از امور
جاری و رواج در سایر بلاد اسلامی است مهمانداری نیز پیش مسلمین
کاری است مقدس و بسیار زیبا ، هر بیگانه یا از خاندان دور افتاده بجای
مخصوصی میرود که آنجا را مهمان سرای خدا میگویند : آنجا بی پرسش و
پاسخ هر چه میخواهد میخورد . محمد صلی الله علیه و آله بخیرات نهائی
که دهنده شاخه نشود سفارش کرده ، ولی برخی ارباب کنندگان حسب نظاهر
و خود نمائی غلنه دارد .

گوید : در میان ارکان اسلام هیچ در چین رواجی ندارد سبب آن نیز

دوری و مسافت زیادی است که بامکه دارد و جز ثروتمندان مهم نمیتوانند این وظیفه دینی را انجام بدهند. از تمام استان ینان در سال زیادتر از پنج یا شش کس و از کانسو دهین و از استخوان دهین بیحج میروند. آری پسال ۱۹۲۳ از ینان ده کس بامکه رفت و در سال بعد شماره آنها زیاد شده به بیست و سه تن رسید.

سپس کوردیه چیزی شگفت آور مینویسد: «مسلمین ینان خبر رسید که فرانسه با برادران مسلمان ترکیه زیادتر از انگلیس خوش رفتاری میکند» بهمین سبب فرانسه مایل شدند در سال ۱۹۲۱ بیست و دو کس از آنان سفارش نامه از قونسول فرانسه گرفته و بقونسول انگلیس جز یکتن مراجعہ نمود.

برای حج از ینان به قونکین رخنه و از «هنکانک» بکشتی نشسته سنکاپور و از آنجا بیجده میروند.

سپس کوردیه پاره ای عادات مسلمین آنجا را شرح داده گوید: چون کودک بوجود آمد، اهونگی را می طلبند، وی پاره ای دعاها برای کودک می خوانند و بنامی عربی او را اسم گذاری میکنند. برای انتخاب نام قرآرا گشوده او را قرا هفت بهفت همیشه دارد سپس کلمه هضم اوسط هضم را انتخاب میکنند، روز سوم ولادت را روز حمام سومین گویند، در این روز دوستان و رفقا جامه و گردن بند و دست بند به پدیه می آورند، کسان کودک نانی مخصوص از آرد و شکر و روغن زیتون میزید، سنت خخته را وقتی کودک بهفت یا هشت سال رسید اجرا مینمایند، کار عروسی و زن گرفتن شوهر بودن ایشان بانوداییها فرقی ندارد جز اینکه شب عروسی پنج حرف اهونک میاید و با عروس و داماد نشسته آنانرا بند و ادرز داده سپس

بایشان دعا میکند (از خدا می‌خواهد بآنها خیر و برکت و سعادت بدهد).
 اما جنازه، همینکه انسان در بستر افتاده مرگش نزدیک شد،
 اهونگی را دعوت مینمایند تا از آنچه میسر است و میتواند برای او بخواند،
 پس از مرگ کالبد او را در تابوت عمومی که برای جمیع مرده‌های مسلمان
 آماده است مینهند، همینکه خواستند او را نقل و انتقال بدهند از خانه تابوت
 را بر دوش حوزی می‌گذارند که سر مرده در پیش و پای او عقب باشد،
 ولی در راه بعکس کرده پای مرده را پیش می‌نهند، در هنگام دفن چهره
 مرده را اهونک گشوده او را در گور می‌گذارند و روی او را به سوی مکه
 قرار میدهند پس از سه روز نایرا که با روغن زیتون آمیخته در خانه مرده
 بر دم میدهند.

احتمالاً تعصب مسلمین ینان مانند تعصب مسلمین ترکیه یا فریقانیست
 مانند ایشان مواظب احکام دینی نمیباشند آنچه در الجزایر مشاهده میشود
 آنجا بظن نمیرسد، مسلمان الجزایری همینکه وقت نماز رسید هر کجا
 باشد سر به سجده می‌نهد.

در ینان مسلمین دو فرقه اند، «کوکیاوا» و «سین کیابو» اختلاف
 ایشان در پاره‌ای از عقاید دینی است ولی در آداب و احکام مذهبی باهم
 فرقی ندارند، دسته نخستین نسبت بدسته دومین اکثریت نامند دارند

آزادی دینی در چین جد کمال است و دولت رسماً این آزادی را
 در قانون اساسی که سال ۱۹۱۳ مقرر شد گنجانده و آگهی داده است
 سپس دولت در دستورات ادبی که در کتب مخصوص منتشر ساخت بز
 نوشته «چینی مغولی مندشو» تشبها، مسلمین «همگی فرزند جمهوری
 چین هستند و در نظر دولت و قانون هیچ فرقی میان طوائف و آئین‌ها

نمیباشد. هر کس میتواند به بودا یا عیسی یا محمد معتقد باشد، دولت چین آئین رسمی ندارد و آنها آئین آزاد است، آزادی نیز عبارتست از تمام حقوق مدنی در جان و مال و شرف و عقیده برای هر کس، در برابر قانون تمام مردم مساوی و قانون جانبدار همگی خواهد بود.

بر خلاف این ترتیب انقلاب جمهوری در چین باعث جوش و خروش فکری و پیدایش مباحثی شده که سبب تاخت و تاز بدایان و عقاید گردیده است. پاره‌ای از دعوات بتجدد خواستند مذهب کنفوسیوس را آئین رسمی دولت قرار دهند، بتخانه‌های آئین بودایی و آئین طنویرا ویران نمودند، معابد را بسته و مانع از انجام آداب دینی گشتند، بمسلمین نیز آزادهائی رسید، پاره‌ای جرائم بایشان تاخت آوردند، ولی این جوش و خروش خاموش شده آرام گرفتند (۱) بودائیها بتخانه ساختند و آداب دینی خود را برقرار کردند، همچنین مسلمین چین از آزادی بهره کافی برده توانستند که آداب دینی خود را معمول دارند، رؤسای کشوری چین و رجال دولتی نیز بجز گشته مذهب بودایی را محترم داشتند.

مسلمین از آزادی دینی سود برده آداب دینی خود را پیش از پیش ترویج نموده‌اند، بر در مساجد آیات را بحروف عربی نقش میکنند، بر سر در خانه اعلان میدهند که اینجا مدرسه است برای حفظ قرآن و اینجا انجمن خیریه است و هكذا.

گوردیه گوید: اگر دولت چین صدسال پیش آزادی دینی داده بود و آنچه سال ۱۹۱۳ نمود پیشتر مقرر می ساخت شورشهایی که بدست مسلمین در کانسو و ترکستان و یتان روی داد بوجود نمیآید.

(۱) این عورش مبه است ناهلای کبیر فراسه در سال ۱۷۸۹

تردید نیست که مسلمین بمراعات از دولت چین و رعایت آئین اکثریت در بسیاری از آداب دینی خود مسامحه کرده‌اند که از آنجمله در مساجد و جوامع گلدسته برای اذان گویا نساخنه‌اند. چون این مسامحه از ضعف آنان ناشی شده میتوان گفت انقلابی که در چین روی داد با آنها سود بخشید.

در اروپای میخواستند دانسته شود بهضت مسلمین در برابر این انقلاب چه جور بوده حقیقت اینست که در این انقلاب جز رجال لشکری کسی دخالت نداشت؛ ملت عموماً از بودایی و مسلمان ساکت و آرام ماند؛ چهارروز که شورش بود مردم از ترس در خانه نشسته در بروی اختیار بسته بودند؛ هدی که کلر جمهوریست استوار و حکومت نوین پائی بر جاشد اهالی جشن گرفته خانه‌های خود را ریخت کرده و یادگران در شادی شرکت چندند کوردیه احتمال میدهد که آرامش زیاد از حد مسلمین ینان و کناره گیری فوق العاده ایشان از خستگی ناشی شده که واکنش (عکس العمل) شورش پنجاه سال پیش است؛ باین سبب خرمی و شادی آنان بر یاد گرفته و از آسودگی در امور عمومی دخالتی نمیکند. پاره‌ای از اهونگها و از تجار بصورت دینی یا بخدعتی که بجامعه نموده‌اند یا چون زیارت‌مکه و خانه خدا رفته‌اند؛ رئیس مسلمین بشمار میروند. من از این پیشوایان مردی ثروتمند را میشناسم که نامش «عاسین کین» و عمرش ۳۸ سال است؛ پیشوایی و ریاست وی مسببی جز ثروت و ثمول نداشت؛ از پیشوایان شایسته قدیمی که در گذشته دارای قدرت و قوت بودند کسی باقی نمانده است.

سپس برای خاموشی و جمود مسلمین ینان اسبابی دیگر ذکر کرده از قبیل کمی روابط آنان بایکدیگر و با سایر مسلمین چین و بیثباتی زیاد

آنن که از آنچه برای پیشنمازها و کارکنان مساجد می‌لورند نمایان است بیشتر این هدایا حیوانات و برنج و روغن میباشند و بول کمتر میدهند بسیاری از مساجد روی بویرانی نهاده، آرامگاه سید اجل مشهور نیز ویران است و کسی نیست که آنرا مرمت نماید.

اجمالاً خاموشی مسلمین بنان نشی از ترسی است که از دولت چین دارند زیرا از شورش مهمی که نمودند و سیصد هزار تن از ایشان پامال شد مدتی زیلا نگذشته

الحیراً آزادی که در چین داده شده از جهت دیگری بمسلمین سود بخشیده است؛ همانچو ر که در ترکیه و غیره بفکر افتاده اند میان علم و دین و میان عقاید قرآنی و افکار امروزی را الهت دهند، در میان آنان نیز اینگونه افکار بوجود آمده، گو اینکه دارندگان این فکر هنوز ضعیف و شماره آنها اندک است، وای در کار خود کوشش دارند و معتقد هستند که بقای مسلمین باین جمودیکه کنون دارند منتهی خواهد شد بگسیختگی رشته اسلام و از هم پاشیدن مسلمین.

پیشوایان این دسته بنام «شا» و «ما» هستند «شا» پیشنماز جامع در «بنافکو» و «ما» مدیر مجله اسلامی است که در بنان منتشر میشود؛ این مجله زبان حال این دسته است و اصلاحاتی را که میخواهند گونزد میکند بر ناهه آنان چین است

(۱) تشکیل مجامعی بنام «انجمن ترقی» و ایک در بنان شصت انجمن منعقد شده ولی در غیر بنان هنوز اندک است

(۲) ایجاد رابطه میان این انجمنها که همگی متحد شده برای یک مقصود کوشش کنند.